

# مستضعفان

و

## مستکبران

### از دیدگاه

### قرآن و عترت

قسمت اول

محمد حسین اسکندری

استکبار و استضعاف در فرهنگ اسلام، دو اصطلاح سیاسی است که در جامعه امروز ما کاربرد زیادی دارند و احیاناً، مورد سوء برداشت، سوء تفاهم و یا حتی سوء استفاده‌هایی قرار می‌گیرند که با سرنوشت همه جامعه و فرد فرد مسلمانان بستگی پیدا می‌کند. از این رو، توضیح این دو واژه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و به روشن شدن ذهن جوانان مؤمن و در نهایت به حاکمیت اسلام و استحکام انقلاب اسلامی کمک خواهد کرد.

در بررسی ابعاد گوناگون استکبار و استضعاف، نخست به توضیح مفهوم این دو واژه پرداخته و سپس جوانب دیگر

آن دو را مورد توجه قرار می‌دهیم.

#### مفاهیم استکبار

می‌توان گفت: استکبار بطور کلی دارای دو مفهوم است:

الف - طلب بزرگی

ب - اعجاب به نفس، تکبر و خود بزرگ بینی، بلند پروازی، برتری طلبی و گردن کشی که این خود بر دو نوع است:

□ ممکن است انسان، در برابر انسانهای دیگر چنین حالتی را در خود احساس کند.

□ □ ممکن است در برابر خدا چنین حالت نفسانی داشته باشد،

چنانکه گفته اند: بزرگترین تکبر، تکبر در برابر خدای متعال است.

و نیز استکبار در برابر خداوند دارای دو بُعد است: یکی بُعد فردی دوم بُعد اجتماعی.

استکبار در برابر خدا در بُعد فردی آن به نوبه خود دارای ابعاد گوناگون رفتاری، اخلاقی یا روانی و عقلانی یا فکری است، چنانکه، در بُعد اجتماعی نیز می‌تواند به شکلهای مختلفی در جامعه ظهور و بروز داشته باشد که مهمترین آنها استکبار سیاسی و شکل اقتصادی آن خواهد بود.

اکنون لازم است این مفاهیم و ابعاد و شکلهای گوناگون آن را مورد دقت بیشتری قرار دهیم، باشد که از سوء برداشتها و سوء استفاده‌ها در این زمینه تا حدی که بر ایمان مقدور است کم کنیم.

#### نخستین مفهوم استکبار

به ترتیبی که در بالا گفته شد، نخستین مفهوم استکبار، طلب کردن بزرگی است، در کتب ادبی گفته اند: یکی از معانی باب استفعال، طلب است و بر این اساس، استکبار یعنی تلاش برای بزرگ شدن، تلاش برای بدست آوردن یک مقام معنوی یا مادی

و کسب یک موقعیت اجتماعی نظیر تحصیل نفوذ و قدرت یا کسب ثروت.

راغب اصفهانی در مفردات گوید: «استکبار بر دو قسم است. یکی آن است که انسان خواستار آن باشد که بزرگ شود، چنین خواسته‌ای هرگاه به نحو شایسته انجام گیرد و در شرایط خاص زمانی و مکانی که لازم باشد، پسندیده و بجا خواهد بود».

بدیهی است از دیدگاه واقع بین اسلام، تحصیل موقعیت در جامعه از هر نوعی که باشد بطور مطلق، کاری ناپسند و نامشروع نیست بلکه اگر در چارچوب قیود شرعی و مقررات اسلامی و در محدوده ضوابط اخلاقی و الهی آن، انجام گیرد و اگر انسان در طلب آن، هدف صحیحی را دنبال کند و در تحصیل این موقعیت و نیز در استفاده از آن، روش مشروع و درستی را به کار گیرد، آری در چنین شرایطی تلاش وی تلاشی مشروع و خواسته‌اش بجا و منطقی خواهد بود، چرا که این مقدار آزادی عمل و حریت را خدای متعال که آفریننده انسان است به وی اعطاء و افاضه نموده و کسی نمی‌تواند و نباید این آزادی و هدیه الهی را از انسان سلب کند مگر با اذن خدا و اجازه او یعنی در مواردی که این آزادی عوارضی

را همراه آورد و در مقاطعی که مفاسدی را در پی داشته باشد. در این گفتار ما به همین مقدار بسنده می‌کنیم و طالب تفصیل می‌تواند به کُتب فقهی، اخلاقی و اعتقادی اسلامی مراجعه کند.

### دومین مفهوم استکبار

دومین مفهوم استکبار همان است که در آیات و روایات، مورد طرد و منع قرار گرفته است و آن عبارت است از حالت اعجاب به نفس و خود بزرگ بینی، خود را برتر و بالا تر دیدن و بر دیگران ترجیح دادن، خاضع و متواضع نبودن و چون صخره‌های سخت نفوذناپذیر و چون چهار پایان چرنده بی تفاوت بودن.<sup>۱</sup>

باز هم راغب اصفهانی به دنبال سخنان گذشته اش درباره نوع دوم استکبار می‌گوید:

«.... دوم آنکه مقام و موقعیتی را از خود ظاهر کرده و عظمتی را برای خویش ادعا کند که در واقع فاقد آن است (بیش از آنچه که هست خود را نشان دهد) که این ادعائی ناپسند و صفتی زشت است و خداوند در این مورد می‌فرماید: «شیطان از انجام سجده سر پیچی کرده و گردنکشی نمود

و از کافران بود».

وی سپس عین همین معنی را برای تکبر هم مطرح کرده و سرانجام، می‌گوید: «کبر و تکبر و استکبار معانی قریب و مفاهیم مشابهی دارند.» همچنین علی (علیه السلام) در بعضی موارد، واژه مستکبر را در برابر کلمه متواضع به کار برده است آنجا که می‌فرماید: «سپس بدینوسله فرشتگان مقرب خویش را در بوتّه آزمایش قرار داد تا متواضعین و فروتنان ایشان را از مستکبران نشان تشخیص و تمیز دهد.»<sup>۲</sup> و بقرینه تقابل می‌توان دریافت که مستکبر به معنی متکبر است.

### جلوه‌های استکبار

استکبار به معنی دوم آن دو نوع ظهور و جلوه و به عبارت دیگر دو چهره دارد:

یکی آنکه انسان خود را از انسانهای دیگر بالا تر ببیند و در برابر آنان احساس تکبر و تَبَخُّثُر نموده و ایشان را حقیر و کوچک و پست و بی مقدار و خود را بزرگ و عالی مقدار به

۱ - فهم فی ذلك كالانعام السائمة والصخور القاسية. نهج البلاغه خطبه ۱۰۸.  
۲ - نهج البلاغه خطبه ۱۹۲.

حساب آورد.

از دیدگاه اسلام این نوع تکبر از صفات رذیله است و انسان مؤمن باید روح خود را از این صفت ناپسند بیالاید و بهر مقامی که می رسد تلاش کند تا خود را به این صفت ناپسند نیالاید بلکه برعکس در هر موقعیتی هر چند بالاتر به همان نسبت بر تواضع و فروتنی خویش بیفزاید. بدیهی است که این موضوع، مقتضی تفصیلی بیشتر و سخنی مبسوط تر است، ولی از آنجا که محور بحث ما در این نوشته چیزی دیگر است این سخن را در همین جا به پایان می رسانیم و خواننده را به کتب اخلاقی و روانی که در این زمینه به شرح و بسط پرداخته اند ارجاع می دهیم.

دوم آنکه انسان یا هر موجود مکلفی دیگر، در برابر خدای متعال که آفریدگار و پروردگار او است به جای کرنش و خضوع و تذلل، تکبر ورزد و احساس بزرگی و عزت کند و در برابر فرامین او به جای اطاعت و انقیاد، سرپیچی و گردن کشی نماید. بدیهی است این چهره استکبار از چهره نخست آن زشت تر و ناشایسته تر است چنانکه گفته اند: بزرگترین و کریه ترین تکبر آن است که انسان در برابر خداوند در خویشتن احساس می کند

و معمولاً با تکبر در برابر موجودات و یا انسانهای دیگر تلازم دارد.

علی (علیه السلام) درباره این نوع استکبار سخنانی زیبا و مبسوط و خطبه ای مفصل دارد که در بخشی از آن آمده:

«ستایش منحصر به خداوندی است که لباس عزت و کبریایی پوشیده و آن دو را نه برای مخلوقات بلکه ویژه خویش قرار داده و برای جلالت و بزرگی خود برگزیده و حریم و قرقگاه خود ساخت تا دیگران در آن داخل نشوند.

آن کسی که در این دو باوی به منازعه برخیزد از رحمت خویش به دور خواهد ساخت پس بدین وسیله، فرشتگان مقرب خود را در بوتۀ آزمایش قرار داد تا متواضعان ایشان را از مستکبران نشان تمییز داده و باز شناسد و — با اینکه از آنچه در دلها است و از اسرار نهان آگاه است — به آنان فرمود: «من انسانی از گل می آفرینم پس چون او را پردازم و از روح خویش در وی دمیدم، سجده کنان مقابل وی بیفتید، همه فرشتگان یک سره سجده کردند مگر ابلیس که نخوت و غیرت نابجا، وی را فرا گرفت و بر آدم بخاطر آفرینش و اصل خویش (که از آتش بود) تعصب و فخر نشان داد. پس

دشمن خدا و پیشوای متعصبان و سر سلسله گردن کشان، همان کسی است که اساس تعصب را پی ریزی نمود و با خداوند در مقام جبروتیش به ستیز و منازعه پرداخت، لباس بزرگی را به تن نمود و پوشش تواضع و فروتنی را بیرون آورد، نمی بینید که چگونه خداوند او را به واسطه تکبرش به ذلت کشانیده و در اثر بلند پروازی، پست و خوارش گردانید، او را در این جهان طرد و آتش سوزان دوزخ را در جهان دیگر برایش آماده ساخت»<sup>۳</sup>

### ابعاد استکبار در برابر خداوند

استکبار انسان در برابر خداوند، دارای دو بُعد است:

الف - بُعد فردی استکبار

ب - بُعد اجتماعی استکبار

در اینجا لازم است هر یک از این دو بُعد را که نیازمند توضیح بیشتر است مستقلاً مورد بررسی قرار داده و نقاط مبهم هر یک را روشن سازیم.

### بُعد فردی استکبار

مفهوم استکبار در بُعد فردی آن بدون توجه به جامعه و با قطع نظر از افراد دیگر، شکل پیدا می‌کند، چرا که جامعه و یا افراد دیگر در تکون استکبار

مستضعفان و مستکبران از دیدگاه عترت و قرآن

در این بُعد آن نقشی ندارند، چون به معنی گردن کشی انسان در برابر خدا و سر پیچی وی از فرمان الهی است خواه جامعه یا افراد دیگری وجود داشته باشند یا نه.

آیات قرآن در موارد متعددی این بُعد از استکبار را به سختی مذمت و محکوم نموده و انسان را نسبت به عواقب ناخوشایند و نتایج تلخ آن هشدار داده است که در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

در آیه ۶۰ سوره غافر می‌فرماید:

وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ.

پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا جوابتان دهم، کسانی که از پرستیدن من تکبر ورزند بزودی درون جهنم خواهند شد.

در آیه ۸۷ سوره بقره می‌فرماید:

أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِقًا كَدَّبْتُمْ وَفَرِقًا تَقْتُلُونَ.

چرا هر وقت پیامبری با تعلیماتی که دلخواهتان نبود سوی شما آمد گردن کشی کردید پس گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را می‌کشید.

.....

۳ - نهج البلاغه خطبه ۱۹۲.

و در آیه ۴۰ سوره اعراف می‌گوید:

إِنَّ الدِّينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا  
عَنْهَا لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ.

کسانی که آیات ما را دروغ خوانده و از آن گردن کشیده‌اند درهای آسمان را بر آنان نگشایند.

و در آیه ۲۲ نحل اشاره به ریشه استکبار کرده و می‌گوید مستکبران ایمان ندارند:

فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ  
مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ.

کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دل‌هایشان به انکار خو کرده و ایشان گردن کشانند.

و نیز علی (علیه السلام) در نهج البلاغه به نتایج تلخ استکبار فردی در بُعد معنوی آن اشاره کرده و در خطبه ۱۹۲ می‌فرماید:

«پس شیطان، دشمن خدا، راهبر متعصبان و سرسلسله مستکبران، همان است که بنای عصبیت را پی ریخت و با خداوند در مقام جبروتیش به ستیز و منازعه پرداخت، لباس تعزز را به بر نمود، پوشش تذلل و تواضع را بیرون آورد. نمی‌بینید چگونه خداوند او را بخاطر تکبرش تحقیر و بخاطر بلند پروازیش پست و بی‌مقدار نمود سپس او را در دنیا مطرود ساخت و در جهان

دیگر عذابی را برایش آماده کرد؟»

بنابر این، استکبار در این بُعد یعنی گردن کشی و تکبر در برابر خداوند و سر پیچی و اطاعت نکردن از فرامین وی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا از آنجا که فرد، تشکیل دهنده جامعه و بوجود آورنده حوادث و پدیده‌های اجتماعی است استکبار اجتماعی و آثار ظالمانه و ویرانگر آن نیز در اصل و ریشه به همین نوع از استکبار باز می‌گردد و در برابر استکبار فردی، استضعاف به معنی خضوع و تذلل انسان در برابر خداوند و اطاعت و انقیاد و سر پیچی نکردن وی از فرامین الهی است.

\* \* \* \* \*

## استکبار اجتماعی در واقع

### مولود استکبار فردی است

\* \* \* \* \*  
از سخن فوق به روشنی می‌توان دریافت که استکبار و استضعاف در بُعد فردی آن، دو صفت یا دو رفتار متناقضند یعنی دو امر متضادی هستند که راه سوم و بینابینی در میان آن دو وجود ندارد، چرا که، انسان در برابر خدا یا خاضع و مطیع است که در این صورت مستضعف خواهد بود و یا

عصیانگر است و گردنکش و در برابر قانون آسمانی و شرع الهی سرپیچی و سرکشی می‌کند که او را در اصطلاح قرآن مستکبر خوانند و از این دو حال نمی‌تواند بیرون باشد.

بر این اساس استکبار یعنی، در برابر خدا گردن‌کشی و از فرامین وی سرپیچی نمودن، آیات خدا را دروغ دانستن، در برابر قوانین و تعالیمی که انبیاء از جانب خدا آورده‌اند چون دلخواه نیست ایستادگی کردن و آن را نپذیرفتن. حال این پدیده به هر شکل ظاهر شود و یا هر علت و انگیزه‌ای که داشته باشد فرق نمی‌کند، خواه گردن‌کشی و سرپیچی شخصی در برابر قانون خدا بدین لحاظ باشد که با منافع اقتصادی وی ناسازگار بوده و مانع منافع باد آورده و سودهای کلان و سرشار و بی‌حساب وی شود و خواه به خاطر این باشد که قانون آسمانی با منافع سیاسی شخص مستکبر در تضاد بوده، مانع نفوذ و قدرت اجتماعی وی گردیده است و ناگزیر است برای مطرح کردن خود در جامعه و کسب قدرت و نفوذ، از قانون خدا سرپیچی و به حدود الهی تجاوز کند و بدون رعایت ضوابط و حدود شرع به فعالیت سیاسی بپردازد و به طرح شعارهایی

مستضعفان و مستکبران از دیدگاه عترت و قرآن

متوسل شود که مستقیم و یا غیر مستقیم حاکمیت قانون خداوند را - بطور مقطعی هم که شده - متزلزل سازد، آن را بی ارزش و بی ثمر و غیر عادلانه و ناتوان از حل مشکلات اجتماعی معرفی کند، هر کمبودی را بدون اینکه به خود زحمت دهد و علل واقعی آن را جستجو کند به حساب شرع و قانون الهی بگذارد. مشکلاتی که می‌داند علتش چیز دیگر است تعمداً و مغرضانه به آن نسبت دهد، با طرح شعارهای مورد توجه مکتب‌های الحادی و انحرافی که احیاناً از بُعد احساساتی دارای زرق و برق نیز هستند، مستقیم یا غیر مستقیم، به جنگ شعار الهی رفته و بدین وسیله به منظور تضعیف نمودن آنها - بجای تقویت - و کم‌رنگ و کوچک کردن آنها - بجای تعظیم - تلاش کند.

به عبارت دیگر انسانها بطور کلی در ارتباط با قانون الهی، موضعگیریهایی گوناگونی دارند و به گروههای متنوعی تقسیم می‌شوند که در اینجا به سه گروه از آنها و موضعگیریهایی که دارند - بخاطر اهمیت و آثار برجسته مثبت یا منفی که می‌توانند داشته باشند - اشاره می‌کنیم:

□ انسانهای آزاد از هوسها، خود خواهیها و خود محوریهها و آلودگیهای نفسانی، خود ساخته، عبادالرحمان، دارای قلب سلیم، مطیع خداوند و خالی از اغراض. این گروه از آنجا که انگیزه الهی در روحشان قوی است و جاذبهها و کششهای مقدس آسمانی بر اعمال و رفتار و تمایلاتشان حاکمیت دارد، دقیقاً سعی می کنند آنچه را که خواست خداوند متعال است به اجرا در آورند و هیچ عامل دیگر و انگیزه قوی تری در وجود ایشان نیست تا موجب سرکشی، سر پیچی و استکبارشان شود، خداوند در نظرشان بزرگ و غیر او هر چیز و هر کس که باشد کوچک و ناچیز و غیر معتنا به خواهد بود.

خداوند می فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ (بقره ۲۰۷)

از مردم کسانی هستند که جان خویش را در طلب خشنودی خدا بفروشند و خدا به بندگان خویش مهربان است.

علی (علیه السلام) در این زمینه درباره انبیاء می فرماید:

«خداوند تکبر را برای آنان بد شمرد و تواضع و فروتنی را بر ایشان شایسته و

زیبنده دانست پس گونه های خود را بر زمین نهادند صورتهایشان را بخاک سائیدند و بال و پر خویش برای مؤمنین فرو کشیدند و مردم مستضعفی بودند»<sup>۴</sup>

□ □ انسانهای سود پرست، قارون صفت، پول دوست هستند که انگیزه های اقتصادی در دل و روح ایشان از انگیزه قانون خواهی و خداجوئی قوی تر است و ایشان را برای دستیابی به سود بیشتر و ادار به بی انضباطی و قانون شکنی می کند. به حدود خدا تجاوز کرده و با کمال بی اعتنائی و بی توجهی به ضوابط الهی و مقررات آسمانی، به استثمار، احتکار، اسراف و تبذیر، خود خواهی و تجمل پرستی، تزیین حقوق کارگران و زبردستان، بی توجهی به محرومین و فقراء، ایتم و بی سر پرستان می پردازند بدون آنکه رضای خدا و مصالح جامعه را در نظر گیرند.

خداوند در سوره ماعون درباره این

گروه می گوید:

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ قَدْ لِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ قَوْلٌ لِّمُضَلِّينَ الَّذِي هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِي هُمْ يُرَاؤُونَ وَيَتَمَتُّونَ

۴ - نهج البلاغه خطبه ۱۹۲.



## الْمَاعُونِ.

آیا دیده‌ای آن کس را که انکار جزا (روز قیامت) می‌کند همان است که یتیم را به عنف براند و به غذا دادن مستمند ترغیب نکند پس وای بر آن نمازگزاران که از نماز خویش غافلند، ریاکاری و خودنمایی می‌کنند و از دادن زکات (واحسان به فقرا) خودداری می‌ورزند.

□ □ □ انسانهای جاه طلب و سیاست‌باز، معاویه صفت، ماکیاولیست که انگیزه‌های سیاسی و عطش قدرت و گرایش به نفوذ و سیادت درجانشان ریشه دارتر و از انگیزه‌های قانون خواهی و انضباط طلبی و خداجوئی و خداپرستی، در روحشان قوی‌تر است و در مواردی ایشان را وادار به شکستن ضوابط اخلاقی و زیر پا گذاردن احکام الهی و تجاوز به حدود خدا خواهد کرد، به‌هردوری می‌زنند تا قدرتی به کف آورند و رقبای خود را وادار به تسلیم در برابر خویش کنند و از هر موقعیتی هر چند نامربوط استفاده یا سوء استفاده کنند، به هر شعاری هر چند غیر واقعی و غیر عملی برای رسیدن به خواسته خود توسل جویند، از گفتن دروغ و زدن تهمت و بدنام کردن دیگران پرهیز و ابائی ندارند و حتی اگر لازم باشد مقدسات را نیز فدای مقاصد سیاسی

مستظفان و مستکبران از دیدگاه عزت و قرآن

خویش سازند.

و بطور خلاصه هم هدفشان نامقدس است و هم این هدف نامقدس، هر وسیله‌ای را در نزد ایشان توجیه می‌کند و به هیچ چیز پسای بند نیستند.

خداوند متعال درباره کسانی که این صفت را ندارند در آیه ۸۳ سوره قصص می‌فرماید:

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

این سرای آخرت را برای کسانی نهاده‌ایم که در زمین سرکشی و فسادى نخواهند و عاقبت مخصوص پرهیزکارانست. و در سوره بقره آیه ۲۰۴ تا ۲۰۶ می‌فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَافِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْيَهُودَ .

و از مردم کسی است که گفتاروی درباره زندگی دنیا، ترا به شگفت وادارد و خداوند را بر آنچه در دل دارد گواه گیرد در حالیکه سخت‌ترین دشمنان است و چون

برود در روی زمین سعی دارد تا در آن فساد به بارآورد و کِشت و دام تباہ کند و خدا فساد را دوست نمی‌دارد و چون به او گفته شود از خدا بترس، غرور او را به گناه وادارد پس جهنم او را بس است و بد بستری است.

### ابعاد مختلف استکبار فردی

استکبار فردی نیز به نوبه خود دارای ابعاد گوناگون رفتاری، روانی و اعتقادی است به این معنی که هم در عمل، ظهور و جلوه دارد و انسان مستکبر را به نوع خاصی از رفتار و به سرپیچی از فرامین حق و عدم اطاعت از او امر الهی و می‌دارد و هم در عین حال بصورت یک سری خوی و خصلتها و صفات و ملکات و ارزشهایی در روح و روان انسان رسوخ می‌کند که آن ملکات و صفات، ریشه‌های درونی و روانی ظهور این اعمال و رفتار در اعضاء انسان خواهد بود و در عین حال این گونه رفتار استکباری در بُعد عقلانی و ذهنی توسط یک سری افکار و عقائد و استدلالات توجیه می‌شوند که ریشه‌های اصلی و پایه‌های نخستین استکبار بوده بطوریکه نه تنها رفتار مستکبرانه بلکه ملکات و صفات اخلاقی استکباری نیز بتدریج در پرتو همین افکار و عقائد در روان انسان

بوجود می‌آیند.

در قرآن کریم در مواردی به این سه بُعد اشاره شده است که چند نمونه را در اینجا یادآوری می‌کنیم:

در برخی از آیات به بُعد رفتاری استکبار اشاره شده است نظیر آیه ۲۳ تا ۲۵ مدثر:

نَمَّ آذِنُوا أَشْتَكَبَرَ فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا  
سِخْرِي يُوْتَرَانِ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ.

سپس پشت کرد و گردن کشی نمود پس گفت: این نیست جز سحر و جادویی که بیان کنند، این نیست جز گفتار بشر.

و در آیه ۸۷ سوره بقره می‌فرماید:

أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنَّا لَا تَهْوَى  
أَنفُسُكُمْ أَشْتَكَبِرْتُمْ فَفَرِقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِقًا  
تَقْتُلُونَ.

چرا هر وقت پیامبری با تعلیماتی که دلخواهتان نبود سوی شما آمد گردن کشی کردید، گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را می‌کشید.

در برخی دیگر از آیات به بُعد روانی و اخلاقی استکبار اشاره می‌شود، نظیر آیه ۲۲ سوره نحل که می‌فرماید:

إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ  
بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ.

خدای شما خدای یکتا است، کسانی که به آخرت ایمان ندارند دل‌هایشان به انکار خورده و ایشان مستکبرانند.

و علی (علیه السلام) در خطبه ۱۹۲

نهج البلاغه می فرماید:

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ  
الْمُسْتَكْبِرِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ بِأَوْلِيَائِهِ  
الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي أَعْيُنِهِمْ.

خداوند آن بندگان خود را که روحاً  
سرکش و متکبرند بوسیلهٔ دوستان خود که به  
چشم ایشان کوچک و حقیرند، در بوته  
آزمایش قرار می دهد.

در آیاتی نیز به بُعد فکری و  
اعتقادی استکبار اشاره می شود.

خداوند در آیهٔ ۷۵ سوره (ص) پس  
از اینکه از استکبار شیطان خبر می دهد  
به عنوان پرسش از علت آن می فرماید:

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا  
خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ  
الْعَالِينَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ  
وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ.

پروردگارت گفت: ای ابلیس چه بازت  
داشت از اینکه در برابر چیزی که با دستان  
خودم آفریده ام سجده کنی؟ گردنکشی  
نمودی یا از بلندرتبگان بودی؟! (ابلیس  
در پاسخ) گفت من بهتر از اویم، مرا از آتش  
آفریدی او را از گِل.

و نیز در آیات ۲۲ تا ۲۵ مدثر  
می گوید:

ثُمَّ نَظَرْتُمْ عِبْسًا وَبَسَرْتُمْ آدَبَرَ  
وَاسْتَكْبَرْتُمْ قَالُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُوتَرُونَ

مستظفان و مستکبران از دیدگاه عزت و قرآن

هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ.

سپس نظر کرد، آنگاه عبوس شده و  
چهره در هم کشید پس از آن پشت کرد و  
گردن کشی نمود و گفت این نیست مگر  
جادوئی که نقل کنند، این نیست جز گفتار  
بشر.

بنابر این نتیجه می گیریم که احیاناً  
انسانهایی به استناد دلائلی، خود را  
بیش از آنچه که هستند می بینند و این  
بینش و طرز فکر سبب رسوخ یک سری  
خصوصیات روحی و خصلتهای روانی  
است که به شکل خاصی در شکل  
دادن به اعمال و رفتار انسانی که  
دارای آن خصلتهاست تأثیر می گذارد  
و باعث صدور و بروز رفتار ویژه ای از  
شخص مستکبر و سرپیچی و  
عصیانگری وی خواهد شد.

بُعد اجتماعی استکبار

استکبار در جامعه از این دیدگاه  
مورد توجه قرار می گیرد که شخص  
مسکبر وقتی بخاطر خود خواهی و خود  
پرستی، مال دوستی و جاه طلبی  
خویش، نسبت به خدا، گردن کشی و از  
فرامین وی سرپیچی و نسبت به قانون  
و حد و حدود الهی تجاوز می کند، طبعاً  
ممکن است بعلت قانون شکنی او  
حقوق دیگران در جامعه پایمال شود و

ضربه آبروئی، سیاسی یا ضربه اقتصادی بخورند.

به این معنی که چون قوانین و سُنن الهی حاکم بر جامعه برای مستکبر، دلخواه و طبق میل نیست و منافع باد آورده و بی ضابطه سیاسی یا اقتصادی وی به نفع عامه مردم و بخاطر تحقق عدالت در چارچوب قانون حاکم بر جامعه، محدود گردیده است، وی از قبول آن سرباز می زند و با سرپیچی و قانون شکنی خود، به عدالت اجتماعی که محتوای قانون است ضربه وارد می آورد تا از این رهگذر حقوق آنان را پایمال و آن را فدای امیال و خواسته های خود سازد یعنی در حقیقت او دیگران را کم، کوچک، ضعیف، غیر معتنی به و کم اهمیت و برعکس خود را بزرگ و با اهمیت می داند و برایشان ترجیح می دهد. احترام، شخصیت، محبوبیت، ثروت، وسعت، تجمل، و هر چیز دیگر را صرفاً برای خود می خواهد و برای رسیدن به آنها، دیگران را پایمال و جان و مال و آبروی ایشان را در معرض تهدید و مورد تجاوز قرار می دهد.

با ملاحظه و دقت در مطالب فوق، این حقیقت را در می یابیم که استکبار اجتماعی در واقع مولود استکبار فردی

است که در زمینه اجتماعی از آن متولد می شود و از شاخه ها و فروع و ثمرات اجتماعی آن به شمار می رود، آری استکبار در برابر انسانها، نادیده گرفتن آنان، تضييع حقوقشان و تجاوز به حدود و حریم ایشان، از نتایج استکبار شخص در برابر خدا و گردن کشی و سرپیچی او از قانون الهی حاکم بر جامعه بوده و از آن ریشه تغذیه می کند و سیراب می شود.

از آنچه گذشت نتیجه می گیریم که استکبار مطلقاً اعم از فردی یا اجتماعی، یک مفهوم اضافی است با این تفاوت که استکبار فردی، اضافه ای است حداکثر میان سه طرف که عبارتند از: ۱- شخص مستکبر ۲- خدای متعال که شخص در برابر او حالت استکبار دارد ۳- فرامین الهی و حدود خدا، زیرا استکبار در شکل سرپیچی از فرامین خدا و تجاوز به حدود الهی، ظهور و بروز پیدا می کند.

ولی در مفهوم اضافی استکبار اجتماعی، طرف چهارمی نیز وجود دارد و آن عبارت است از افراد دیگر و کسانی که در جامعه به خاطر خودخواهیها و سرپیچی های شخص مستکبر در چارچوب اقتصاد یا در جو سیاست،

متحمل خسارت شده و یا به ضعف و انزوا کشیده شده و به اصطلاح ترور شخصیت می شوند و یا به فقر ناداری مبتلا می گردند.

\* \* \* \* \*  
**در جامعه‌ای که قانون الهی و حق و عدالت حاکم نباشد افراد به دو گروه مستکبر و مستضعف تقسیم می شوند**

\* \* \* \* \*  
بنابر این در شکل گیری مفهوم استکبار اجتماعی علاوه بر شخص مستکبر و خدای متعال، وجود جامعه نیز ضروری است و جامعه در حقیقت، ترکیبی است از افراد انسانی که دورهم زندگی می کنند که از امور حقیقیه است و قانون حاکم بر ایشان که از امور اعتباریه می باشد و منشأ شکل و وحدت این افراد پراکنده می شود و جامعه را که یک واحد اعتباری است، به وجود می آورد.

در این صورت اگر قانون، صحیح و عادلانه باشد، براساس حق و حقیقت و شناخت عمیقی از انسان و توجه به همه ابعاد وجودی وی — اعم از مادی و

مستضعفان و مستکبران از دیدگاه عزت و قرآن

معنوی، روحی و جسمی، فردی و اجتماعی، کمی و کیفی — و رعایت مکانیزم رشد و حرکت و بالندگی افراد و در نظر گرفتن زمینه های متفاوت تکوینی و حقوق همه افراد جامعه با توجه به تفاوت هایی که در آفرینش آنان وجود دارد، دور از تسلط انگیزه ها و منافع شخصی و گروهی وضع شده باشد و در یک کلمه، الهی و آسمانی باشد و همین قانون از حاکمیت و تسلط بر جامعه نیز برخوردار باشد، موبه موباً کمال قدرت و وسوسه و حساسیت اجراء شود، مطلقاً به هیچکس اعم از ضعیف یا قوی اجازه قانون شکنی داده نخواهد شد.

آری فقط در این صورت می توان مطمئن بود که عدالت بر جامعه حاکم است نه ظالمی هست و نه مظلومی، نه مستکبری وجود دارد و نه مستضعفی، بلی فقط در پرتو حاکمیت شرع و قانون الهی بر جامعه، عدالت گسترش می یابد و استکبار و استضعاف و ظلم و بی عدالتی ریشه کن می شود، ولی اگر قانون و ضوابط اجتماعی به هر شکلی و با هر انگیزه ای تضعیف شد، در حقیقت این مستکبران و قدرتمندان و زورمداران و متجاوزان هستند که جایگزین قانون می شوند و به مقتضای

هوا و هوس و تمایلات شخصی، گروهی و صنفی خود حکومت می‌کنند و بر جان و مال و ناموس و روح و جسم و عرض و آبروی دیگران تسلط می‌یابند، ایشان را به ضعف و ناتوانی می‌کشند و روز به روز استکبار آنان و استضعاف اینان عمیقتر خواهد شد.

وقتی خوب دقت می‌کنیم و جامعه و حوادث اجتماعی را عمیقاً مورد مطالعه قرار می‌دهیم این حقیقت را به روشنی درک خواهیم کرد که تلاش در تضعیف حاکمیت قانون که اکثراً مستقیم یا غیر مستقیم از سوی همان مستکبران مغرض و احياناً از سوی افراد نادان که توجه به نتایج زیانبار و پرخسارت کار احمقانه خود ندارند، انجام می‌پذیرد به هر شکلی و با هر شعاری که انجام شود هر چند که با شعار استضعاف و حمایت از مستضعفین همراه باشد، آری چنین تلاشی در حقیقت، زمینه حاکمیت استکبار را فراهم می‌آورد و سرانجام این مستکبران هستند که از آن بهره‌مند می‌شوند آنان که در انتظار فرصتی هستند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند تا با تضعیف حاکمیت قانون و پیدایش هرج و مرج، خود را بر جامعه تحمیل و نفَس دیگران را قطع کنند. \*

علی (علیه السلام) در خطبه ۹۳ نهج البلاغه می‌فرماید:

تَرِدُ عَلَيْكُمْ فِتْنَتُهُمْ سَوْهَاءَ مَخْشِيَةٍ  
وَقَطْعاً جَاهِلِيَّةً لَيْسَ فِيهَا مَنَارٌ هُدَى وَلَا  
عَلَمٌ يُرَى

فتنه‌ها و فسادهای زشت و خوفناک ایشان و مقاطعی از تاریخ جاهلیت بر شما وارد می‌شود در حالی که نه در آن علائم راهنمایی و هدایت وجود دارد و نه پرچمی و علمی که دیده شود.

آری این فتنه، همان هرج و مرج و قانون شکنی و مشخص نبودن راه و وجود نداشتن منار هدایت و علائم راهنمایی است. یعنی در حقیقت چنین جامعه‌ای از هم گسسته است و وجود خارجی ندارد، آنچه وجود دارد انسانهایی هستند که گرگ و میش در کنار هم زندگی می‌کنند و بجای قانون و ضابطه، ابهام و تاریکی و زور و قدرت و هرج و مرج حاکم است. آری در جامعه‌ای که قانون الهی و حق و عدالت حاکم نباشد افراد به دو گروه مستکبر و مستضعف به مفهوم اجتماعی آن در دو زمینه اقتصادی و سیاسی تقسیم می‌شوند، یعنی در جامعه دو نوع مستکبر زیانبار و خطرناک وجود دارد: مستکبر سیاسی و مستکبر اقتصادی که در مقابل ایشان مستضعفان سیاسی و

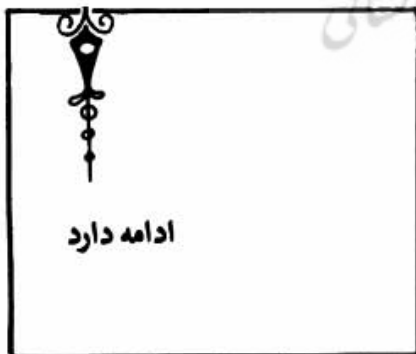
اقتصادی قرار می گیرند.

مستکبران، کسانی هستند که با سرپیچی از فرامین خداوند و تجاوز به حدود الهی در زمینه اقتصادی یا سیاسی، عدالت را بر باد داده و حقوق دیگران را پایمال کرده و آنان را به سوی ضعف و ناتوانی می کشند، یعنی ظلم و ستم و قانون شکنی و بی عدالتی ایشان در زمینه های اقتصادی باعث فقر و بدبختی دیگران و در زمینه سیاست باعث ضربه خوردن شخصیت و حیثیت سیاسی و اجتماعی آنان می شود.

بنابر این باید توجه داشت تنها کسانی که در زمینه های اقتصادی به دیگران ظلم می کنند، مستکبر نیستند، بلکه قطعاً کسانی هم که در میدان سیاست و در اصطلاح امروزی جامعه ما خط بازی و تلاشهای حزبی و گروهی و در مبارزات انتخاباتی، ضوابط الهی را نمی شناسند و احکام اخلاقی را رعایت نمی کنند و برای رسیدن به یک مقام و موقعیت و دستیابی به نفوذ و قدرت اجتماعی و بالا بردن موقعیت و حیثیت شخصی و یا گروهی خویش، به هر قیمت، رقیب خویش را منکوب و سرکوب می کنند، به ناحق به وی ناسزا می گویند، اتهام بیجا بر او وارد می آورند و شخصیتهای

برجسته و استوانه های سیاسی و مذهبی را ترور شخصیت می کنند، آری این کسان نیز قطعاً از مصادیق بارز مستکبران، و رقبای خورد شده ایشان از مصادیق روشن مستضعفان به شمار می روند.

آنان که زبان دارند، امکانات و وسائل و ابزار در اختیار دارند و از سوی دیگر قید و بند ندارند و سخنان چون آتش از دهانشان زبانه می کشد و هستی اجتماعی و حیثیت سیاسی دیگران را به باد می دهند و چنانند که حتی می توانند سفید را سیاه، سیاه را سفید و ناحق خود را حق جلوه دهند، در مقابل کسانی که نه خود را آن چنان آزاد و رها می بینند که رقبای خود را ناجوانمردانه بکوبند، نه زبان آن چنان برنده ای و نه امکانات و زمینه ها و بلند گوهائی برای بیان سخن حق خویش در اختیارشان است.



ادامه دارد